کنفرانس مورد حمایت روس‌ها به‌رغم چالش‌ها، موفقیت‌آمیز بود

اولین گام سیاسی سوریه در سوچی

رویکرد
سیدرحیم لاری

حدود یک ماه قبل بود که ۴۰ گروه معارض سوری بیانیه‌ای را به صورت مشترک منتشر کردند تا برگزاری کنفرانس سوچی در روسیه را تحریم کرده باشند آن‌هم با طرح این ادعا که روسیه حتی یک گام برای کاهش رنج سوری‌ها برنداشته و مدعی شدند که این کنفرانس را «دشمنان ملت سوریه» برنامه‌ریزی کرده‌اند. این بیانیه به اندازه کافی مشکلاتی پیش پای روسیه برای برگزاری کنفرانس گذاشته بود که استفان دی‌میستورا، نماینده سازمان ملل در امور سوریه، همان موقع اعلام کرد سازمان ملل هنوز تصمیمی برای شرکت در کنفرانس سوچی نگرفته است. مشکل روس‌ها برای برگزاری کنفرانس سوچی تنها محدود به این اتفاقات نبود چراکه یورش نظامی ترکیه به منطقه عفرین، کردهای سوریه را برای شرکت در این کنفرانس مأیوس کرد چراکه آنها انتظارات خود از روسیه را برای ممانعت از این یورش برآورده شده نمی‌دیدند و دیگر حاضر نمی‌شدند به کنفرانسی بیایند که روس‌ها بانی اصلی آن هستند. باوجود تمام این مشکلات، روسیه کنفرانس را در روزهای دوشنبه و سه‌شنبه، ۲۹ و ۳۰ ژانویه، برگزار کرد هر چند مشکلات تا آخرین لحظات گریبان روس‌ها را رها نکرده بود. حالا باید دید روسیه با برگزاری این کنفرانس چه دستاوردی داشته و تنها موفق شده در پیچیده‌ترین پرونده سیاسی-نظامی هزاره سوم یک مانور سیاسی انجام بدهد یا اینکه نسبت به نشست‌های وین، ژنو و آستانه، گامی قابل توجه در جهت حل این پرونده بردارد.

■ فصل چهارم

در وهله نخست، کنفرانس سوچی بعد از نشست‌های ژنو، وین و آستانه فصل چهارم از نشست‌های بین‌المللی در مورد پرونده سوریه است که از این جهت، باید آن را با این نشست‌ها مقایسه کرد. نشست‌های ژنو و وین به ابتکار و تحت رهبری سازمان ملل برای اجرای قطعنامه ۲۲۵۴ برگزار می‌شد. آن قطعنامه در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۵ به تصویب شورای امنیت سازمان ملل رسید و در آن نقشه راهی از تشکیل هیئت‌های مذاکره‌کننده از سوی دو طرف درگیری، از سرگیری مذاکرات تحت نظارت سازمان ملل برای تدوین قانون اساسی جدید، تشکیل دولت موقت و برگزاری انتخابات بر اساس قانون اساسی جدید ترسیم شده بود. قرار بود تمام این فرآیند طبق آن قطعنامه طی ۱۸ ماه انجام بگیرد و دی‌میستورا برای همین منظور هم دست به کار شد تا با گرد آوردن نمایندگان دولت و معارضان سوریه در ژنو مراحل مورد نظر را عملی کند اما ۱۸ ماه سپری شد، دبیر کل سازمان ملل هم تغییر کرد و هیچ اتفاقی نیفتاد. در واقع، سازمان ملل و نماینده‌اش با تمام اعتبار بین‌المللی خود نه در ژنو و نه در وین کوچک‌ترین موفقیتی برای اجرای قطعنامه ۲۲۵۴ نداشتند چراکه نفوذ جناح غربی-عربی در سازمان ملل بیشتر از آن بود که اراده جدی برای برداشتن گامی هر چند کوچک به سوی جلو وجود داشته باشد. بر خلاف ژنو و وین، این آستانه بود که با حمایت روسیه، ایران و ترکیه شاهد موفقیت قابل توجهی در این پرونده بوده هر چند که در ابتدا به صورت آتش‌بس بود و بعد تشکیل مناطق کاهش تنش.

■ مدیریت روسی

الکساندر لاورنتیف، فرستاده ویژه رئیس جمهور روسیه در امور سوریه، بعد از کنفرانس سوچی در یک نشست مطبوعاتی شرکت کرد تا جمع‌بندی خود از کنفرانس را به خبرنگاران ارائه دهد. او در این نشست از سه سند بیانیه پایانی کنفرانس، پیام شرکت‌کنندگان و فهرست نامزدهای عضویت در کمیته ویژه بررسی مسائل مربوط به قانون اساسی گفت که به امضای اعضای شرکت‌کننده در کنفرانس رسیده و برای پیگیری و اجرا به دی‌میستورا تحویل داده خواهد شد. این همان کاری است که او یا دیگر مقام‌های روسیه پیش از این گفته بودند به این معنا که قصد موازی‌کاری با نشست‌های ژنو و وین و به طور کلی سازمان ملل ندارند و می‌خواهند کنفرانس سوچی در جهت تقویت اقدامات سازمان ملل باشد اما روشن است که سازمان ملل نمی‌تواند در ژنو یا وین این اسناد را عملی کند چراکه اگر توان این کار را داشت دیگر نه به سوچی احتیاج می‌بود و نه به مدیریت روسیه. در واقع، طرح برگزاری کنفرانس سوچی در نشست هفتم آستانه این سؤال را پیش آورد که این کنفرانس رقیبی برای نشست‌های سازمان ملل خواهد بود یا نه؟ این سؤال بیشتر از سوی رسانه‌های غربی در جهت تضعیف سوچی مطرح می‌شد اما روسیه هم با دعوت از آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل، برای اعزام دی‌میستورا به کنفرانس و هم با دادن اسناد سه‌گانه به دی‌میستور سعی کرده به تبلیغات منفی این رسانه‌ها جواب داده باشد و اجازه ندهد دستاورد سوچی نادیده گرفته شود. از سوی دیگر، روسیه هم نسبت به نوع عمل مخالفان سوری از خود خویشتنداری نشان داد و هم تا اندازه زیادی مراعات ترکیه را کرد که با یورش به عفرین نشان داد به هیچ قیمتی حضور هیئتی از کردهای سوریه در سوچی را تحمل نمی‌کند هر چند با آمدن تعدادی معدود از کردهای سوریه به سوچی، حضور این بخش از جامعه سوریه در سوچی به صفر نرسید و روسیه به این وسیله سعی کرد تا همین اندازه به کردهای سوریه مجالی در سوچی و برنامه‌های بعدی داده باشد. اکنون، نکته اصلی در گام بعدی و تشکیل کمیته‌ای برای بررسی قانون اساسی روسیه است که مقدمات آن در همین سوچی با امضای آن اسناد انجام شد.

■ کمیته قانون اساسی

با وجود تحویل اسناد سه‌گانه به دی‌میستورا، روشن است که ادامه کار بعد از این هم، با مدیریت روسی است چنان که لاورنتیف در همان نشست مطبوعاتی احتمال سوچی ۲ را محتمل دانست هر چند گفت ممکن است در قالب و شکل دیگری باشد. می‌توان گفت منظور او از قالب و شکل دیگر مربوط به تعداد هیئت‌های شرکت‌کننده باشد چراکه او انتظار دارد دی‌میستورا کار دریافت فهرست‌ها از جناح‌های مختلف را پیگیری کند تا بر اساس آن فهرست‌ها کمیته بررسی قانون اساسی سوریه شکل بگیرد و همین هم باعث می‌شود که در صورت برگزاری کنفرانس دیگری در سوچی، ترکیب اعضای آن متفاوت از چیزی باشد که در این دو روز بود. قرار است اعضای این کمیته ۱۵۰ نفر باشند و ترکیه به نمایندگی از جناح مخالفان سوری فهرست ۵۰ نفره‌ای از مخالفان را پیش از این آماده کرده بود که بنابر بیانیه وزارت خارجه ترکیه، این فهرست را به دی‌میستورا داده است. حالا دی‌میستورا انتظار دو فهرست دیگر را دارد تا تعداد اعضای کمیته تکمیل شود و او بتواند مرحله عملی برای کار این کمیته را شروع کند تا بعد از هفت سال جنگ گام‌های عملی و اساسی برای حل سیاسی سوریه برداشته شود. این وضعیت به معنای خروج رکود سیاسی در پرونده سوریه است و اینکه بعد از دست کم دو سال و نیم از تصویب قطعنامه ۲۲۵۴، حالا امکان تحقق مفاد آن فراهم شده است. شکی نیست که چنین چیزی دستاورد کمی نیست و امید را بعد از هفت سال جنگ در سوریه برای رسیدن به مصالحه‌ای در این کشور ایجاد کرده و دی‌میستورا هم با توجه به تجربه‌های قبلی‌اش و هم به لحاظ فرصت پیش آمده می‌گوید: «سوریه دیگر نمی‌تواند بیش از این در انتظار باشد و سازمان ملل تلاش خواهد کرد تا کمیته قانون اساسی بتواند در چارچوب مذاکرات صلح ژنو فعالیت بکند.» این حرف او می‌تواند هشداری باشد به آن دست از مخالفان که حاضر به شرکت در سوچی نشدند یا به این شهر روسی آمدند اما یک گام از فرودگاه به بیرون برنداشتند. در واقع، او به آنها هشدار می‌دهد که کمیته قانون اساسی بعد از این تشکیل می‌شود و کار خود را شروع خواهد کرد و اگر آنها بخواهند به رویه خود ادامه دهند، نمی‌توانند نقشی در آن و البته آینده سوریه داشته باشند. واقعیت امر هم هشدار دی‌میستورا را تأیید می‌کند چراکه فهرست‌ها برای تعیین اعضای کمیته نهایی شده و بعد از این باید انتظار شروع کار کمیته را داشت که در این صورت، اگر کسی حاضر به همکاری با آن نباشد به طور مسلم از جریان امور عقب خواهد افتاد. به این صورت، سوچی با تمام مشکلات توانست نخستین و البته مهم‌ترین گام را در مسیر سیاسی پرونده سوریه بردارد تا هم بن‌بست هفت ساله این مسیر را از بین برده باشد و هم راهی برای اجرای مفاد قطعنامه ۲۲۵۴ باز کرده باشد. روشن است که این مسیر در مدت کوتاه به نتیجه قابل توجهی نمی‌رسد و به همین جهت هم دی‌میستورا می‌گوید تجربه ثابت کرده که نباید برای اهداف سیاسی در سوریه زمان تعیین کرد، اما تا همین اندازه انتظارها از سوچی برآورده شده و باید انتظار مراحل بعدی را داشت.

امارات به دنبال عمق استراتژیک در یمن

دورنما
دکتر صبری انوشه

درگیری بین میلیشیاهای تحت حمایت امارات عربی و عربستان با هدف بسط نفوذ بیشتر در مناطق جنوبی یمن به‌ویژه شهر عدن، طی روزهای اخیر به شکل کم‌سابقه‌ای شدت گرفته که ظرف دو روز، بیش از ۲۲۰ نفر از طرفین درگیری، کشته و زخمی شدند.

اختلاف اهداف و تضاد اولویت‌ها میان ریاض و ابوظبی در تحمیل یک جنگ ظالمانه علیه ملت، در نیمه سال ۲۰۱۶ به‌طور هویدا، نمایان شده و هم‌اکنون به اوج خود رسیده است، در ژوئن ۲۰۱۶، زمانی که «عبدربه منصور هادی» رئیس‌جمهور مستعفی یمن، «خالد محفوظ بحاح» نخست‌وزیر دولت مستعفی را که مورد حمایت امارات عربی بود، از نخست‌وزیری برکنار کرد؛ این رخداد و کشمکش رقابتی میان دو بازیگر محلی، در واقع، جرقه تنش‌ها و اختلافات دو بازیگر اصلی ائتلاف عربی، زده شد.

با این وجود، اماراتی‌ها و سعودی‌ها به عنوان اعضای اصلی ائتلاف سعی داشته‌اند اختلافاتشان به‌صورت غیرعلنی، باقی بماند، تا اینکه در همان سال ۲۰۱۶، هواپیماهای جنگی امارات در مرز یمن و عربستان، هدف قرار گرفت و امارات متحده عربی نیز عربستان را متهم به سرنگونی هواپیمایش کرده است و ریاض نیز در واکنش به آن، ابوظبی را به حمله به جنگنده‌هایش در بیش از یک منطقه جنوبی متهم کرد ولی باز هم اختلافات میان طرفین پنهان ماند، تا اینکه در ماه می سال ۲۰۱۷ با برکناری «عیدروس الزبیدی» استاندار عدن و معاون وی این اختلاف مجدداً علنی شد. این مسئله باعث آغاز تظاهرات و اعتراض‌های هواداران الزبیدی و در نتیجه تشکیل «شورای انتقالی جنوب» یمن شد. شورای انتقالی جنوب یمن به ریاست الزبیدی در واقع چند روز پس از برکناری وی و معاونش از استانداری عدن به عنوان دو مقام پرقدرت وابسته به امارات توسط عبدربه منصور هادی، تشکیل شده است. شورای انتقالی جنوبی که با حمایت امارات و با هدف جدایی جنوب یمن از شمال آن تشکیل شده، باعث افزایش گسل اختلافات میان امارات و عربستان بر سر جنوب یمن، شده است. اعضای «شورای انتقالی جنوب» به ریاست الزبیدی در این اواخر، طی نشست‌هایی در شهر عدن به سیاست‌های مسئولان دولت مستعفی وابسته به عربستان، انتقادات شدیدی وارد کرده و نسبت به حضور نظامی نیروهای شمالی یمن در استان‌های جنوبی این کشور، اعتراض کرده و پس از اندک مدتی، در این شهر اعلام حالت فوق‌العاده کردند و برای برکناری دولت مستعفی به ریاست «احمد بن دغُر»، یک هفته مهلت تعیین کرده و در آن خواستار براندازی دولت عبدربه منصور هادی رئیس‌جمهور مستعفی یمن شدند. جامعه جنوب یمن، به دلیل زیاده‌خواهی‌ها و رقابت‌های امارات و عربستان در یمن، هم‌اکنون در درون دچار شکاف شده و اختلافات گسترده میان ساکنان این منطقه، مردم را به دو طیف هوادار براندازی دولت مستعفی به ریاست عبدربه منصور هادی یا ادامه حمایت‌ها از آن تقسیم کرده است. ابوظبی که از دیرباز به دنبال ایجاد عمق راهبردی در یمن بوده، هم‌اکنون در پی امتداد نفوذ و موقعیت ژئواستراتژیک خود در سواحل و جزایر جنوبی یمن تا منطقه شاخ افریقا است. امارات جهت رسیدن به این هدف راهبردی، باید نفوذ سنتی ریاض را در یمن و منطقه جنوبی آن، کاهش دهد و این سیاست تنها با تضعیف دولت مستعفی هادی و جدایی جنوب یمن، میسر است. تحولات اخیر عدن، در ابعاد مختلفی، سیاست راهبردی سعودی را در یمن به بن‌بست رسانده است. به نظر برخی از تحلیلگران یمنی، با توجه به واقعیت‌های جدید تحولات جنوب یمن و تشدید گسل اختلاف و کشاکش بین ریاض و ابوظبی بر سر نفوذ منطقه‌ای، به‌ویژه در جنوب یمن، جزایر و گذرگاه‌های دریایی آن، انتظار می‌رود که منازعه‌ها میان عربستان و امارات عربی در هفته‌های آینده شدت یابد، زیرا اماراتی‌ها مصممند تا راهبرد خود را برای مهار و بلعیدن جنوب یمن و تسلط بر تمامی جزایر و بنادر آن، سرعت ببخشند. میلیشیاهای وابسته به شورای انتقالی جنوب یمن، حدود ۹۰ درصد از شهر عدن را در دست دارند و هواداران هادی با سقوط تیپ چهارم زرهی گارد ریاست جمهوری، دیگر توان مقاومت و ایستادگی در قبال نیروهای نظامی شورای انتقالی جنوب یمن، ندارند. شورای انتقالی جنوب یمن که متشکل از ۲۶ عضو، از جمله حکمرانان پنج استان جنوبی و وزیران دولت پیشین یمن تشکیل شده، از سوی دولت هادی، به رسمیت شناخته نمی‌شود ولی این گروه، از سوی اماراتی‌ها در ابعاد مختلف، مورد حمایت مالی و نظامی، قرار گرفته است. اختلافات عبدربه هادی و حاکمان ابوظبی، علل سیاسی و مردمی دارد ولی این اختلافات به مرور شدت یافته و نزدیک به یک سال پیش، پس از درگیری نظامی در اطراف فرودگاه عدن میان نیروهای سرگرد صالح العمیری فرمانده برکنار شده نیروهای محافظ فرودگاه و نیروهای گارد ریاست جمهوری، تضادها میان شیوخ ابوظبی و دولت عبدربه، شکل آشکاری به خود گرفت و طی آن یک جنگنده اماراتی به پشتیبانی از نیروهای العمیری پرداخت. پس از درگیری‌های اخیر عدن، با دخالت ریاض، طرفین درگیر با فشار ائتلاف عربی به توافق نیم‌بندی رسیده که مهم‌ترین بندهای آن، بدین شرح است:

۱ـ نیروهای کمربند امنیتی در تمامی مناطق عدن مستقر شده و از آن پاسداری خواهند کرد.

۲ـ شورای انتقالی جنوب یمن به عنوان یک موجودیت سیاسی، نماینده مردم جنوب یمن و شریکی با ائتلاف عربی محسوب می‌شود.

۳ـ دولت بن‌دغر برکنار شده و یک دولت تکنوکرات، به‌جای آن، تشکیل خواهد شد.

۴ـ شورای انتقالی، استاندارها و وزرا را برای مدیریت استان‌های جنوب با تصمیمی از سوی عبدربه منصور هادی، پیشنهاد می‌دهد.

۵ـ ائتلاف عربی «طرف امارات» بر بازگرداندن زندگی به عدن و جبران خسارت‌ها به افراد کشته شده در رخدادهای اخیر عدن از میان دو طرف و نظارت بر پرونده خدمات با همکاری با شورای انتقالی و دولت تکنوکرات نظارت داشته باشد.

بسیاری از تحلیلگران غربی از جمله سایمون هندرسون، موقعیت سعودی‌ها را در جنگ تحمیلی علیه ملت یمن وخیم می‌دانند و به نکات ذیل اشاره می‌کنند:

ـ وضعیت یمن در ابعاد سیاسی ـ امنیتی و اقتصادی ـ اجتماعی در پرتو کشاکش رقابتی میان ریاض و ابوظبی، فاجعه‌بار است و راه حل سیاسی و دیپلماتیک، یک نیاز ضروری و فوری است.

ـ عربستان سعودی هم‌اکنون با مشکلات درون خاندانی پیچیده‌ای روبه‌رو است و همچنین از لحاظ نظامی ـ امنیتی در یمن به دردسر افتاده و احتمال توسعه جنگ با دامنه گسترده‌تر وجود دارد که منافع حوثی‌ها و حامیان آن را با هزینه‌اندکی برایشان تأمین کند.

ـ ائتلاف عربی به رهبری ریاض با فروپاشی ائتلاف اتحاد میان حوثی‌ها و علی عبدالله صالح در دسامبر ۲۰۱۷، یک فرصت طلایی و استثنایی در دست داشته ولی درگیری عدن و اختلاف دیدگاه‌های ریاض و ابوظبی در مورد ادامه حمایت از رئیس‌جمهور هادی، این فرصت را از بین برد.

چالش‌های ریاض بعد از ۱۰۰۰ روز تجاوزگری

رمق‌های آخر «توفان قاطعیت»

دورنما
روح‌الله صالحی

تجاوز عربستان سعودی و متحدانش به یمن که قرار بود در چند هفته با شکست انصارالله و اشغال صنعا به پایان برسد با گذشت ۳۴ ماه، همچنان ادامه دارد و در این میان معادلات نبرد نتیجه عکس داده است و نیروهای یمنی با پیشروی در عمق خاک عربستان و پیشرفت در عرصه‌های موشکی، معادله جنگ را به نفع خود تغییر داده‌اند.

سه سال پیش زمانی که محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی فرمان اجرای عملیات «توفان قاطعیت» علیه یمن را صادر کرد، گمان نمی‌کرد در باتلاق یمن گرفتار شود اما روند تحولات آن‌گونه که سعودی‌ها می‌خواستند پیش نرفت و مقامات ریاض متوجه شدند که یمن لقمه آسانی برای بلعیدن نیست و الان با گذشت بیش از ۱۰۰۰ روز از تجاوز سعودی‌ها، کمیته‌های مردمی یمن بیش از هر زمان دیگری قدرتمندتر شده و توانسته‌اند موازنه میدانی را به نفع خود تغییر دهند. عربستان و ائتلاف تحت امرش که از حمایت غرب برخوردار بود به رغم حملات گسترده هوایی و نابودی زیرساخت‌های یمن، نتوانسته موفقیتی کسب کند و تنها نتیجه جنگ، کشتار بیش از ۲۰ هزار یمنی و گرسنگی میلیون‌ها نفر از مردم بود که قربانی جاه‌طلبی سیاستمداران جوان سعودی شدند. سعودی‌ها که در مقابل مقاومت مردم یمن و انصارالله درمانده شده بودند، پس از مدتی تغییر تاکتیک داده و به ایجاد اختلاف و دودستگی بین نیروهای متحد یمنی متوسل شدند و با حمایت از مهره‌های سوخته، در پی اجرای کودتای نرم برآمدند اما با شکست این توطئه، تمام رؤیاهای ریاض بر باد رفت. بنابراین، بررسی آخرین تحولات سیاسی و میدانی یمن نشان می‌دهد در عرصه‌های نظامی و سیاسی، ائتلاف متجاوز سعودی کماکان با ناکامی مواجه است و نه تنها نتوانسته اهداف خود در یمن را عملی کند بلکه در مقایسه با سه سال پیش در موقعیت ضعف قرار گرفته و جایگاهش در منطقه تنزل یافته است.

■ پیشرفت موشکی یمن

اگرچه ائتلاف عربی تا بن دندان مسلح همه توان خود را به‌کار گرفت تا توان نظامی انصارالله را از بین برده و از ارسال هر گونه تجهیزات به این گروه جلوگیری کند اما همه این تلاش‌ها ناکام ماند و یمنی‌ها توانستند به موفقیت‌های قابل توجهی در عرصه موشکی دست پیدا کنند که روند جنگ را به نفع آنها تغییر داد. حتی در مخیله مقامات سعودی هم نمی‌گنجید که یمنی‌ها با وجود محاصره شدید دریایی و هوایی، موشک‌هایی تولید کنند که بتواند ریاض و ابوظبی را مورد هدف قرار دهد و مقامات ریاض در سنجش توانایی انصارالله دچار اشتباه محاسباتی شدند. سعودی‌ها هنوز از شوک موشک‌های شلیک شده به ریاض خارج نشده بودند که جنبش انصارالله هفته گذشته اعلام کرد در آینده از موشکی رونمایی خواهند کرد که معادله جنگ را تغییر می‌دهد. شلیک موشک بالستیک به کاخ الیمامه ریاض و هدف گرفتن تأسیسات هسته‌ای ابوظبی، زنگ خطر را برای عربستان و ائتلاف عربی به صدا درآورده است و قابلیت‌های موشکی انصارالله، سبب شده تا سعودی‌ها در به‌کارگیری تاکتیک‌های خود دست به عصا عمل کنند. گزارش سازمان‌های اطلاعاتی نشان می‌دهد عربستان برای رهگیری هر موشک بالستیک که از یمن به خاک این کشور شلیک می‌شود، به حدود ۲ الی ۳ موشک پاتریوت نیاز دارد که قیمت هر یک از موشک‌های پاتریوت حدود ۳ میلیون دلار است. یعنی با هر موشکی که از یمن شلیک می‌شود، حدود ۱۰ میلیون دلار امریکا هزینه خواهد داشت و در صورت شلیک موشک‌های متعدد، هزینه‌های مقابله‌ای عربستان بیشتر خواهد شد و همین مسئله سبب شده تا موشک‌های یمنی به کابوسی برای مقامات ریاض تبدیل شود. توانمندی‌های بالای یمن در تهدید و هدف قرار دادن مواضع داخل عربستان به خوبی گویای این حقیقت است که این کشور در محافظت از خاک خود درمانده شده است، آن هم در برابر کشوری که در سه سال گذشته با انواع سلاح‌های کشنده و ممنوعه بین‌المللی آن را هدف قرار داده و با شدیدترین وضع آن را محاصره کرده است. از این‌رو، ناکامی سامانه موشکی عربستان در رهگیری موشک‌های بالستیک یمن، سعودی‌ها را به فکر خرید سامانه اس ۴۰۰ روسیه انداخته تا امنیت خاک خود را ارتقا دهند. تغییر معادله جنگ یمن نشان می‌دهد گزینه‌های عربستان برای پیروزی در یمن اندک است و ادامه جنگ جز اینکه هزینه‌های مالی و انسانی عربستان را بالا می‌برد، هیچ نتیجه راهبردی در پی ندارد. عربستان که گمان می‌کرد با حمله به یمن، امنیت ملی خود را حفظ خواهد کرد، اکنون با شلیک موشک‌های یمن و از دست دادن بخش‌های جنوبی خاک خود دریافته است که امنیتش بیش از هر زمان دیگری با خطر مواجه شده است و با ادامه جنگ بیش از پیش متضرر خواهد شد.

■ هزینه‌های سرسام‌آور جنگ

جدا از شکست‌های سیاسی عربستان در یمن، از بعد اقتصادی نیز نتیجه جنگ برای سعودی‌ها زیانبار بوده است و بحران اقتصادی عربستان و کسری بودجه بی‌سابقه‌ای که این کشور با آن روبه‌رو است، به جنگ ضد یمن و هزینه‌های سرسام‌آور آن مربوط می‌شود. بخش زیادی از هزینه‌های جنگ یمن برعهده عربستان است و با ادامه جنگ، سعودی‌ها بیش از دیگران متضرر شده‌اند، چراکه برخی از کشورها در ازای دریافت مشتی دلار وارد ائتلاف تحت عربی شده بودند و ریاض بهای آن را پرداخت کرده که این بر مشکلات اقتصادی عربستان افزوده است، بی‌آنکه موفقیتی کسب کرده باشند. عربستان از زمان شروع جنگ، صدها میلیارد دلار صرف کشتار مردم بی‌دفاع یمن کرده و همین هزینه‌های سرسام‌آور برای اقتصاد ویران سعودی کمرشکن بوده است. این مسئله همزمان با کاهش جهانی قیمت نفت، درگیری با ایران و مداخله در سوریه، برای سعودی‌ها گران تمام شده است. تحمیل هزینه‌های جنگ به قدری به ریاض آسیب وارد کرده که محمد بن سلمان برای جبران هزینه‌های جنگ، به دستگیری شاهزاده‌های ثروتمند سعودی متوسل شده است تا به بهانه مبارزه با فساد مالی، بتواند با غارت ثروت این شاهزاده‌ها بخشی از هزینه‌های جنگ را جبران کند. همچنان که بسیاری از شاهزاده‌ها در ازای تقدیم بخشی از ثروت خود از زندان آزاد شدند و همین مسئله گواهی بر نمایشی بودن مبارزه با فساد است.

■ شکاف در جبهه متجاوزان

علاوه بر توانایی موشکی انصارالله، مسئله دیگری که عربستان را در یمن زمینگیر کرده، وجود اختلاف با امارات است که به شکاف عمیق در جبهه متجاوزان منجر شده است. هرچند امارات و عربستان در مقابله با دشمن مشترکی به نام انصارالله، در یک جبهه واحد قرار دارند اما بر سر تقسیم غنائم و رهبری در ائتلاف با یکدیگر اختلافات اساسی دارند که همین مسئله ادامه کار را برای سعودی‌ها سخت‌تر کرده است. برخی ناظران درگیری مزدوران وفادار به عربستان و امارات در شهر «عدن» در جنوب یمن را سرآغاز فروپاشی ائتلاف ضد یمن می‌دانند.

هر کدام از کشورهای عربستان و امارات در میدان یمن به دنبال حذف دیگری است. عربستان به دنبال سیطره بر شمال یمن تا صنعا است و امارات از مزدوران وابسته به ائتلاف در استان‌های جنوبی حمایت می‌کند. با در نظر گرفتن درگیری‌های شدید بین مزدوران عربستان و امارات، ائتلاف عربی محکوم به فروپاشی است زیرا این ائتلاف در جبهه‌های نبرد شکست‌های زیادی را متحمل شده و نتوانسته موفقیتی کسب کند و ادامه کار را عملاً غیرممکن کرده است. علاوه بر امارات، برخی کشورها مثل اردن نیز مشارکت خود در جنگ یمن را کاهش داده‌اند که این مسئله بر تعمیق شکاف‌ها در ائتلاف افزوده است. حجم جنایات و فجایع انسانی در یمن به قدری بالاست که به تنهایی برای ضربه زدن به وجهه هر کشور عضو ائتلاف کافی است. بنابراین اعضای ائتلاف به دلیل نگرانی از عواقب پیگیری‌های حقوقی در مجامع بین‌المللی تلاش می‌کنند خود را از مهلکه یمن بیرون بکشند زیرا فاجعه عظیم انسانی که در یمن در حال رخ دادن است، از جمله بزرگ‌ترین جنایات علیه بشریت است.

■ تخریب وجهه سعودی

عربستان که با چراغ سبز کشورهای غربی جنگ یمن را استارت زد، به خاطر ارتکاب جنایات علیه کودکان و زنان، از سوی نهادهای حقوق بشری و کشورهای اروپایی مورد انتقاد قرار گرفت. این جنایات به حدی گسترده است که اتحادیه اروپا دو ماه پیش با تصویب قطعنامه‌ای از اعضای خود خواست تا فروش تسلیحات به عربستان را متوقف کنند. در روزهای اخیر نیز آلمان قانونی را تصویب کرد که طبق آن، فروش تسلیحات به عربستان متوقف می‌شود. بنابراین، جنایات عربستان در یمن، سبب شده تا کشورهای غربی نیز از اقدامات سعودی‌ها ابراز برائت کنند. ارتکاب جنایات عربستان، در نهایت سازمان ملل را مجبور کرد که این کشور را در لیست ناقضان حقوق کودکان قرار دهد و این مسئله وجهه رژیم آل‌سعود را در عرصه بین‌المللی مخدوش کرده است.

■ سخن آخر

در پایان می‌توان گفت جنگ یمن که اولین مداخله مستقیم نظامی عربستان در خارج از این کشور بود، فاجعه‌ای برای سیاست خارجی ریاض در منطقه به شمار می‌رود زیرا ثروتمندترین کشور عربی که به انواع سلاح‌های مدرن مجهز بوده به فقیرترین کشور عربی حمله کرد و با گذشت سه سال از این بحران، هیچ دستاوردی برای سعودی نداشته و روند تحولات میدانی به نفع نیروهای یمنی تغییر یافته است. برخی کشورهای عضو ائتلاف به این درک رسیده‌اند که راه حل بحران یمن از طریق نظامی میسر نیست و این راه کاملاً اشتباه است. بنابراین متجاوزان دریافته‌اند که اراده ملت یمن را نمی‌توان با جنگ به زیر کشید و راهکار دیپلماتیک تنهاترین راه برای حل این بحران است. شلیک موشک‌های بالستیک یمن به ریاض و ابوظبی، به نوعی اختلافات پنهان امارات و عربستان را آشکار کرده و در واقع شکست‌های میدانی باعث تشدید اختلافات ابوظبی و ریاض شده و جرقه فروپاشی ائتلاف عربی را کلید زده است. به باور ناظران، شکست در یمن باعث شده تا عربستان بخش قابل توجهی از اعتبار منطقه‌ای خود را از دست بدهد و این احتمال وجود دارد که با بروز اختلافات در اعضای ائتلاف و خروج آنها از حمایت عربستان در جنگ یمن و همچنین فشار بین‌المللی، عربستان بازی را به نیروهای یمنی واگذار کند.